

## تحلیل عموم‌های سه‌گانه اصول فقه در منطق جدید<sup>۱</sup>

اسدالله فلاحی\*

### چکیده

عموم مجموعی و عموم استغراقی و عموم بدلی سه نوع از انواع عموم‌اند که اصولیان در مبحث عام و خاص و مبحث مطلق و مقید به آن می‌پردازند و برای آن، چه در فقه و چه در اصول، کاربردهای فراوانی یافته‌اند و مثال‌های گوناگونی ذکر کرده‌اند. در این مقاله، برخی از این کاربردها و مثال‌ها را به زبان منطق جدید صورت‌بندی کرده‌ایم و پیچیدگی‌های بعضی از آن‌ها را نشان داده‌ایم. برای این کار، ترکیب سور با ادات سلب و ترکیب سور با ادات شرطی و ترکیب سور با سور را برای تحلیل انواع عموم به خدمت گرفته‌ایم. در ادامه، نشان داده‌ایم که این روش برای تحلیل انواع عموم، به‌رغم همه توانمندی‌ها و ظرافت‌هایی که دارد، وقتی با قواعد منطق جدید درمی‌آمیزد، نتایج شگفت و گاه ناپذیرفتنی به‌دست می‌دهد و به فروگاهی عموم مجموعی و عموم بدلی به عموم استغراقی می‌انجامد. بنابراین، این مقاله در صدد است تا نشان دهد که مبحث انواع عموم ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی دارد که به پژوهش بیشتری پیرامون زوایای تاریک و ناشناخته آن نیاز است.

**کلیدواژه‌ها:** عموم مجموعی، عموم استغراقی، عموم بدلی، اصول فقه، منطق جدید.

### مقدمه

در اصول فقه برای عموم سه قسم شناسایی شده است: «مجموعی» و «استغراقی» و «بدلی». در قسم نخست، یعنی «عموم مجموعی»، حکم بر همه افراد «با هم» وارد می‌شود و نه برای تک‌تک آن‌ها به‌تنهایی. برای نمونه به مثال‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

\* استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران falahiy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲

آن‌ها این سنگ بزرگ را برداشتند. دانشجویان این کلاس ۳۰ نفرند. اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، رستگار می‌شوی.	عموم مجموعی
---	-------------

در مثال نخست، فرض بر این است که آن‌ها با هم سنگ را بلند کردند نه این‌که تک‌تک آن را بلند کرده باشند. در مثال دوم، دانشجویان با هم ۳۰ نفرند، اما تک‌تک آن‌ها ۳۰ نفر نیستند. در مثال سوم، ایمان به همه پیامبران با هم شرط رستگاری است و ایمان به برخی از پیامبران هیچ رستگاری را در پی ندارد؛ به عبارت بهتر، چنین نیست که ایمان به برخی از پیامبران مستلزم پاره‌ای از رستگاری و ایمان به همه مستلزم همه رستگاری باشد. ایمان به تک‌تک پیامبران زمانی نجات‌بخش است که به‌همراه ایمان با سایر پیامبران باشد.

در قسم دوم، یعنی «عموم استغراقی»، حکم بر همه افراد وارد می‌شود، اما جداگانه و مستقل از دیگران. برای نمونه مثال‌های زیر عموم استغراقی‌اند:

همه وزنه‌برداران وزنه ۵۰ کیلویی را بالای سر می‌برند. همه دانشجویان این کلاس دیپلمه‌اند. به هر پیامبری که ایمان بیاوری، متدین به‌شمار می‌روی.	عموم استغراقی
--	---------------

آشکار است که در این مثال‌ها، محمول برای افراد موضوع به‌صورت جداگانه حمل می‌شود. در مثال نخست، هر وزنه‌بردار «به‌تنهایی» وزنه ۵۰ کیلویی را بالای سر می‌برد؛ در مثال دوم، «تک‌تک» دانشجویان دیپلمه‌اند؛ و در مثال سوم، حتی اگر به «یک» پیامبر هم ایمان بیاوری دیندار به‌شمار می‌روی و برای دیندار به‌شمار آمدن، ایمان به همه پیامبران لازم نیست.

در قسم سوم، یعنی «عموم بدلی»، حکم بر همه افراد وارد نمی‌شود بلکه به یکی یا برخی از افراد حکم وارد می‌شود؛ اما این فرد مشخص و معین نیست و هر فردی را که در نظر بگیریم می‌تواند موضوع حکم قرار بگیرد. برای این عموم، مثال‌های زیر را می‌توان بیان کرد:

کفاره یک گناه: گرسنه‌ای را اطعام کن (هر کسی باشد). کفاره روزه‌خواری: برده‌ای را آزاد کن (هر کسی باشد). وجوب کفایی: نماز بر میت واجب است (نمازگزار هر کسی باشد کفایت می‌کند).	عموم بدلی
--	-----------

در مثال نخست، حکم «وجوب اطعام» برای همه گرسنگان با هم یا برای تک‌تک آن‌ها جداگانه نیست، اما هر گرسنه‌ای که اطعام شود کفاره پرداخت شده است. همچنین است در

مثال آزادی برده و نماز بر میت. برای نمونه، در نماز بر میت، بر همه واجب است که بر میت نماز بخوانند، اما واجب نیست که همه با هم یا جداگانه نماز بخوانند و خواندن حتی یک نماز از سوی یک فرد وجوب را ساقط می‌کند.

نگارنده در مقاله دیگری، با نام «انواع عموم در اصول فقه»، سیر تاریخی پیدایش و دگرگونی‌های مفهومی انواع عموم را از زمان ابن سینا و شیخ طوسی تا عصر حاضر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۱۸). موارد بررسی شده در آن مقاله عبارت‌اند از: تعریف‌های گوناگون این سه نوع عموم (همان: ۱۱۸-۱۲۰)، الفاظ عموم در سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی (همان: ۱۲۰-۱۲۶)، تقسیم عموم به سه قسم (همان: ۱۲۶-۱۳۱) و رابطه بحث اطلاق و تقيید در اصول فقه با بحث انواع عموم (همان: ۱۳۱-۱۳۳).

اکنون، در این مقاله قصد داریم به کمک ابزارهای منطق جدید از زوایای دیگری به موضوع بنگریم. از آنجا که انواع عموم با سورهای منطقی، به‌ویژه با سور کلی، رابطه تنگاتنگی دارند، می‌توان انتظار داشت که منطق جدید درباره انواع عموم سخنی برای گفتن داشته باشد زیرا مهم‌ترین و رایج‌ترین بخش منطق جدید، همانا منطق محمولات مرتبه اول (first order predicate logic) است که در غرب بیشتر به «منطق سورها» (quantification logic) شناخته می‌شود.

در این مقاله تلاش کرده‌ایم مثال‌هایی از انواع عموم را که فقیهان و اصولیان طرح کرده‌اند به زبان منطق جدید صورت‌بندی کنیم. در این باره، سورهای کلی و جزئی را به‌مثابه انواع عموم از سه جهت بررسی کرده‌ایم: نخست ارتباط این سورها را با ادات سلب و سپس با ادات شرطی و سپس ارتباطشان را با یکدیگر سنجیده‌ایم. در ادامه، نشان داده‌ایم که این مقاله پایان کار نیست و ایرادهایی به صورت‌بندی‌های ما وارد است. این ایرادها ناشی از کاربرد قواعد منطق جدید بر صورت‌بندی‌های مقاله است. این نشان می‌دهد که پژوهش‌های بیشتری در زمینه انواع عموم و تحلیل صوری آنها نیاز است.

## انواع عموم و ادات سلب

برای بیان رابطه انواع عموم با ادات سلب سه مثال از آثار اصولیان را ذکر می‌کنیم و پس از تحلیل آنها، به صورت‌بندی‌شان می‌پردازیم:

آیه شریفه نفر، «ما کان المؤمنون لیفروا کافه»، که فقیهان و اصولیان به آن توجه کرده‌اند، شامل

عموم مجموعی است و ادامه آیه، «فلولا نفر من کل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين» شامل عموم بدلی است. آیه شریفه وجوب کوچ جمعی مؤمنان را نفی و وجوب کوچ برخی را علی‌البدل و لاعلی‌التعین اثبات می‌کند. در این جا، صرفاً صدر آیه مطرح است که ادات سلب دارد.

میرزای قمی (۱۱۵۱-۱۲۳۱ق)، معروف به صاحب‌قوانین، تفاوت عموم مجموعی با عموم استغراقی را در آیه «لا تقتلوا اولادکم» چنین در زیر بیان کرده است:

و يظهر الثمرة في [الحکم] المنفی: فلو كان الجمع المضاف في قوله تعالى «و لا تقتلوا اولادکم» بمعنى الكلی المجموعی فلم يدل بحرمة قتل البعض بخلاف المعنى الاول [الکلی الافرادی] (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱۹۳).

ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۲ق)، نیز، اطلاق در اوامر و نواهی را، به‌ترتیب، بدلی و استغراقی دانسته است (فیاض، ۱۴۱۰: ۲/۲۴۳؛ ۴/۱۸۱ و ۴۰۰). بنابراین، مفرد معرفه در جملاتی مانند «اکرم العالم» و «لا تکرّم الفاسق»، به‌ترتیب، دلالت بر عموم بدلی و استغراقی دارد. به نظر خوئی اکرام یک عالم برای امتثال امر کفایت می‌کند، اما اکرام حتی یک فاسق سرپیچی از نهی به‌شمار می‌آید.

از این سه مثال می‌توان ارتباط انواع عموم را با ادات سلب به‌دست آورد:

در آیه نفر، نفی وجوب کوچ همگان مصداقی از «سلب کلیت» است. بنابراین، می‌توان «سلب کلیت» را قسمی از عموم مجموعی به‌شمار آورد.

در آیه قتل اولاد، اگر عموم مجموعی باشد متعلق نهی «کشتن همه فرزندان» است یعنی نباید همه فرزندان را کشت؛ اما اگر عموم استغراقی باشد متعلق نهی «کشتن تک‌تک فرزندان» است یعنی «هیچ فرزندی» را نباید کشت. بنابراین، تفاوت عموم مجموعی با عموم استغراقی در این آیه، همان تفاوت «سلب کلیت» با «کلیت سلب» است.

در مثال اکرام فاسق، که خوئی آن را عموم استغراقی معرفی کرده است، «هیچ فاسقی» را نباید اکرام کرد، یعنی «کلیت سلب»، اما در مثال اکرام عادل، که خوئی آن را عموم بدلی معرفی کرده است، «عادلی» را باید اکرام کرد، یعنی «بعضی عادل‌ها» را. (این نشان می‌دهد که عموم بدلی همان «قضیه جزئی» است).

عموم مجموعی:	لا تقتلوا اولادکم	=	لا تقتلوا (جميع) اولادکم	سلب کلیت
عموم استغراقی:	لا تقتلوا اولادکم	=	لا تقتلوا (ای) ولد من اولادکم	کلیت سلب
عموم استغراقی:	لا تکرّم الفاسق	=	لا تکرّم (ای) فاسق	کلیت سلب
عموم بدلی:	اکرم العالم	=	اکرم عالما (اکرم بعض العلماء)	جزئیت

با این توضیحات، تحلیل انواع عموم در منطق جدید آشکار می‌شود:

عموم مجموعی:	سلب کلیت	$\sim \forall x Fx$	سور کلی در دامنه سلب
عموم استغراقی:	کلیت سلب	$\forall x \sim Fx$	سور کلی حاکم بر سلب
عموم بدلی:	جزئیت	$\exists x Fx$	سور جزئی

### مثال پیچیده‌تر

برخی از مثال‌های عموم مجموعی و استغراقی به سادگی مثال‌های بالا نیستند و تحلیل بیشتری می‌طلبند. در این جا، حدیث علوی «ما لا یدرک کله لا یترک کله» و دیدگاه دو تن از اصولیان را ذکر می‌کنیم:

شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) در تفسیر این حدیث عموم موجود در لفظ «کُلُّه» را عموم مجموعی دانسته است:

و اما احتمال کون لفظ «الکل» للعموم الافرادى فلا وجه له لان المراد من الموصول [= «ما لا یدرک کله»] هو فعل المكلف و کله عبارة عن مجموعه ... لفظ «الکل» ... مجموعی لا افرادى اذ لو حمل على الافرادى كان المراد «ما لا یدرک شیء منه لا یترک شیء منه» و لا معنى له (انصاری، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۹۹).

امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۰۹ق) تفسیر شیخ انصاری از «کل» در «ما لا یدرک کله لا یترک کله» را مقبول نمی‌داند. به نظر او، استغراقی بودن عموم در اولین «کُلُّه» محتمل است، اما عموم در دومین «کُلُّه» صرفاً عموم افرادی و استغراقی است:

توضیح احتمالات الحدیث:

الاول: ان یراد من «الکل» فی الجملتين «المجموع» [عموم مجموعی]، لکنه احتمال بدئی لا یلائم مع مرمی الحدیث ...

الثانی: ان یراد من «الکل» فیهما «کل جزء منه» [عموم استغراقی] ... فهو صحیح و ان لم یکن الحدیث متعینا فیه ...

الثالث: ان یراد من «الکل» فی الجملة الاولى «المجموع» [عموم مجموعی] و من الثانی «کل جزء منه» [عموم استغراقی] ... و هذا اظهر الاحتمالات و یساعده الذوق العرفی ... الرابع عکس الثالث و هو ظاهر الفساد (سبحانی، ۱۴۱۰: ۳/ ۴۵-۴۶).

این احتمالات چهارگانه به شرح زیر تحلیل می‌شوند:

## ۱۰۸ تحلیل عموم‌های سه‌گانه اصول فقه در منطق جدید

- |   |                      |                     |
|---|----------------------|---------------------|
| $\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \sim \forall z Txz)$ | هر دو عموم مجموعی:   | هر دو سلب کلیت      |
| $\forall x (\forall y \sim Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$ | هر دو عموم استغراقی: | هر دو کلیت سلب      |
| $\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$ | مجموعی - استغراقی:   | سلب کلیت - کلیت سلب |
| $\forall x (\forall y \sim Dxy \rightarrow \sim \forall z Txz)$ | استغراقی - مجموعی:   | کلیت سلب - سلب کلیت |

$Dxy$  به معنای « $y$  جزئی از  $x$  است که درک می‌شود» و  $Txz$  به معنای « $z$  جزئی از  $x$  است که ترک می‌شود» به کار رفته است.

بنابر احتمال نخست، هر فعلی (مانند نماز) اگر مجموع آن انجام‌پذیر نباشد (مثلاً شخص نتواند سجده کند)، آن‌گاه نباید مجموع نماز ترک شود. این احتمال نزد شیخ انصاری مقبول و نزد امام خمینی مردود است. با صورت‌بندی عرضه شده، به نظر می‌رسد که حق با شیخ انصاری است زیرا « $\forall z Txz$ » به معنای «ترک مجموع نماز» و «ترک همه اجزای نماز» است و معلوم نیست چرا امام خمینی میان این دو تمایز قائل شده است.

بنابر احتمال دوم، هر فعلی (مانند نماز) اگر هیچ جزئی از آن انجام‌پذیر نباشد (مثلاً شخص بی‌هوش باشد)، آن‌گاه هیچ جزئی را نباید ترک کند (یعنی همه اجزای نماز را باید بخواند!). این احتمال کاملاً غیرمعقول است، اما امام خمینی برای آن وجهی یافته است! شیخ انصاری این احتمال را بی‌معنا می‌داند و عبارت او با صورت‌بندی عرضه‌شده کاملاً مطابق است:

لو حمل علی الافرادى كان المراد «ما لا یدرك شیء منه لا یتترك شیء منه» و لا معنی له (انصاری، ۱۳۷۲: ۲/۴۹۹).

بنابر احتمال سوم، هر فعلی که مجموع آن انجام‌پذیر نباشد (مثلاً شخص نتواند سجده کند)، آن‌گاه هیچ جزئی را نباید ترک کند (یعنی همه اجزا از جمله سجده را باید انجام دهد). این احتمال نیز معقول است، اما امام خمینی آن را بهترین احتمال و مطابق ذوق عرفی می‌داند! در آینده، صورت‌بندی‌هایی عرضه خواهیم کرد که تفسیرهای امام خمینی را معقول سازد.

## انواع عموم و ادات شرطی

در مثال‌هایی که غالباً برای عموم مجموعی ذکر می‌شود ادات سلب به کار نرفته است و از این‌رو، تحلیل‌های بخش قبل درباره این مثال‌ها کاربردی نخواهد داشت. در بیشتر مثال‌های عموم مجموعی، ادات‌های شرطی متصل، مانند «إن»، «إذا» و «لو»، صریح یا ضمنی

حضور دارد. حتی در مواردی از عموم استغراقی و بدلی نیز حضور صریح یا ضمنی ادات‌های شرطی را می‌یابیم. از این رو، تعیین این‌که انواع عموم چه نسبتی با ادات‌های شرطی دارند اهمیت می‌یابد.

سورها در ارتباط با شرطی یکی از این سه وضعیت را دارند: (۱) درون مقدم شرطی‌اند (۲) درون تالی شرطی‌اند (۳) بیرون از دامنه شرطی و حاکم بر ادات شرطی‌اند. از آن‌جا که تحلیل سورها در این سه وضعیت می‌تواند متفاوت باشد به هرکدام جداگانه می‌پردازیم:

### مقدم شرطی

در زیر به چند مثال از این دست می‌پردازیم:

عموم مجموعی: اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

عموم استغراقی: هر قدمی که به سوی خدا برداری او ده قدم به سوی تو برمی‌دارد.

عموم بدلی: اگر برده‌ای را آزاد کنی، بخشیده می‌شوی.

تحلیل این سه جمله به زبان منطق جدید و ربط و نسبت این سه عموم با ادات شرطی را آشکار می‌سازد:

عموم مجموعی:	$(\forall x Fx \rightarrow P)$	سور کلی در مقدم شرطی
عموم استغراقی:	$\forall x (Fx \rightarrow P)$	سور کلی حاکم بر شرطی
عموم بدلی:	$(\exists x Fx \rightarrow P)$	سور جزئی در مقدم شرطی

از این تحلیل‌ها درمی‌یابیم که سور کلی اگر در مقدم شرطی باشد، عموم مجموعی و اگر بیرون از دامنه شرطی باشد، عموم استغراقی است. این در حالی است که سور جزئی حتی اگر در مقدم شرطی باشد، بدلی بودن خود را حفظ می‌کند.

### چند مثال پیچیده‌تر

مثال‌هایی که در بالا آوردیم مثال‌های بسیار ساده و پیش‌پاافتاده‌اند اما در کتاب‌های فقهی و اصولی نمونه‌هایی ذکر شده است که نسبتاً پیچیده‌ترند، هرچند نکته اصلی در تحلیل آن‌ها همان است که در بالا ذکر شد. در زیر، به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم، اما تذکر این نکته لازم است که بررسی این نمونه‌ها در فهم آنچه پس از آن می‌آید نقشی ندارد و خواننده، بنابر تمایل، می‌تواند از خواندن این بخش صرف‌نظر کند و مستقیماً به بخش بعدی برود و پس از پایان مقاله، به خواندن این بخش پردازد.

نمونه نخست: شیخ مرتضی حائری عموم در «ما کان للملوک فلامام» را عموم مجموعی دانسته است (حائری، ۱۴۱۸: ۶۸۶). بنابر این تحلیل: «ما کان لجميع الملوک [یعنی الانفالی] فلامام» یعنی حدیث فقط درباره انفالی سخن می‌گوید. اگر عموم استغراقی می‌بود، یعنی اگر داشتیم: «ما کان لأیّ ملک من الملوک فلامام»، در آن حالت، این حدیث شریف امام را مالک دارایی‌های همه پادشاهان به‌شمار می‌آورد.

هرچند در این حدیث، احتمال بدلی بودن عموم در «الملوک» اصولاً طرح نمی‌شود، اما برای مقایسه، این احتمال را نیز تحلیل و صورت‌بندی می‌کنیم. اگر عموم در «الملوک» بدلی باشد، باید مفرد نکره بیاید: «ما کان لملک من الملوک فلامام» یا «ما کان لبعض الملوک فلامام». صورت‌بندی این سه تحلیل می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار این حدیث را با مثال‌های بخش قبل آشکار سازد (سورهای  $\forall$  را مقید به مجموعه «پادشاهان» بگیرید):

عموم مجموعی:	ما کان لجميع الملوک فلامام	$\forall x (\forall y Fxy \rightarrow Fxa)$	سور کلی در مقدم شرطی
عموم استغراقی:	ما کان لأیّ ملک من الملوک فلامام	$\forall x \forall y (Fxy \rightarrow Fxa)$	سور کلی حاکم بر شرطی
عموم بدلی:	ما کان لبعض الملوک فلامام	$\forall x (\exists y Fxy \rightarrow Fxa)$	سور جزئی حاکم بر شرطی

اگر از سور  $\forall x$  در این صورت‌بندی‌ها صرف‌نظر کنیم شباهت آن‌ها با صورت‌بندی‌های بخش قبل را به‌وضوح می‌بینیم. تفاوت دقیقاً در همین سور  $\forall x$  است که در همه این صورت‌بندی‌ها عموم استغراقی است. پیچیدگی حدیث «ما کان للملوک فلامام» نیز از این‌جا نشئت گرفته است که شامل دو عموم است: عموم در «ما» که استغراقی است و عموم در «الملوک» که می‌تواند مجموعی یا استغراقی باشد.

نمونه دوم: از صاحب قوانین است. برای شرح این نمونه نیاز به مقدمه‌ای است:

برخی از اهل تسنن، برای اثبات حجیت اجماع به آیه شریفه «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» استناد کرده‌اند و به‌شکل زیر از آن مفهوم مخالف گرفته‌اند: «ان لم تنازعوا فی شیء فلا یجب ان تردوه الی الله و الرسول»؛ یعنی با حصول اتفاق و اجماع به مراجعه به کتاب و سنت نیازی نیست!

صاحب قوانین در پاسخ گفته است که عموم در ضمیرهای جمع «تنازعتم» و «ردوا» عموم استغراقی و غیرمجموعی است: «مع أن عموم الجمع فی «تنازعتم» و «ردوا» افرادی لا مجموعی کما لایخفی» (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۳۶۱). اگر عموم مجموعی باشد، مفهوم مخالف چنین است: «در حالت تنازع نداشتن جمعی (در حالت اجماع؟)، وجوب رد به



خدا و رسول متنفی است» و بنابراین، اجماع حجت است؛ اما اگر عموم استغراقی باشد، مفهوم مخالف چنین است: «در حالت تنازع نداشتن فردی (در حالت توافق فردی)، وجوب رد به خدا و رسول متنفی است» که حجیت اجماع از آن به دست نمی آید.

صورت بندی تحلیل صاحب قوانین را در زیر آورده ایم. در این جا نیز برای مقایسه، تحلیل عموم بدلی را ذکر کرده ایم:

$(\forall x \forall y Fxy \rightarrow P)$	فان تنازعتم (جمیعکم) فی شیء فردوه الی الله و الرسول	عموم مجموعی:
$\forall x \forall y (Fxy \rightarrow P)$	فان تنازعتم (أی اثنین منکم) فی شیء فردوه الی الله و الرسول	عموم استغراقی:
$(\exists x \exists y Fxy \rightarrow P)$	فان تنازعتم (بعضکم بعضا) فی شیء فردوه الی الله و الرسول	عموم بدلی:

اکنون، اگر بخواهیم از سه جمله بالا مفهوم مخالف بگیریم، باید نماد سلب را به مقدم و تالی شرطی بیفزاییم. بنابراین، خواهیم داشت:

$(\sim \forall x \forall y Fxy \rightarrow \sim P)$	فان لم تنازعوا (جمیعکم) فی شیء فردوه الی الله و الرسول	عموم مجموعی:
$\forall x \forall y (\sim Fxy \rightarrow \sim P)$	فان لم تنازعوا (أی اثنین منکم) فی شیء فردوه الی الله و الرسول	عموم استغراقی:
$(\sim \exists x \exists y Fxy \rightarrow \sim P)$	فان لم تنازعوا (بعضکم بعضا) فی شیء فردوه الی الله و الرسول	عموم بدلی:

پیچیدگی این مثال از دو جهت است: یکی پیش از گرفتن مفهوم مخالف و دیگری پس از آن. اگر به صورت بندی های سه نوع عموم پیش از گرفتن مفهوم مخالف بنگریم، می بینیم که در هر یک از آنها دو سور به کار رفته است و این نشان می دهد که عموم در «تنازعتم» در حقیقت دو عموم است و نه یک عموم. این نکته ای است که بدون صورت بندی آیه شریفه در منطق جدید چندان آشکار نیست.

اکنون به صورت بندی های پس از گرفتن مفهوم مخالف بنگریم. در این جا دشواری بیشتری داریم زیرا در صورت بندی «عموم مجموعی» می بینیم که سورهای کلی در آن از دو جهت عموم مجموعی اند: یکی از این جهت که در مقدم شرطی قرار دارند و دیگری از این جهت که ادات سلب بر آنها وارد شده است و چنان که در آغاز مقاله گفتیم، سور کلی در دامنه ادات سلب نیز عموم مجموعی است. اکنون، این سؤال پیش می آید که اگر دو عموم مجموعی در یک جا گرد آید، چه اتفاق می افتد؟ آیا ترکیب دو عموم مجموعی، عموم مجموعی است یا عموم استغراقی و یا حتی عموم بدلی؟ آیا عموم مجموعی شبیه ادات ایجاب عمل می کند که «ایجابُ الايجاب، ایجاب»؟ یا این که شبیه ادات سلب عمل می کند که «سلبُ السلب، ایجاب» و «منفی در منفی = مثبت»؟ اگر شبیه ایجاب عمل کند، خواهیم

داشت: «عموم مجموعی در عموم مجموعی = عموم مجموعی»؛ اما اگر شبیه سلب عمل کند، خواهیم داشت: «عموم مجموعی در عموم مجموعی = عموم بدلی» یا «عموم مجموعی در عموم مجموعی = عموم استغراقی».

علت این همه تردید این است که صورت‌بندی‌های یادشده برای عموم مجموعی پس از گرفتن مفهوم مخالف، از یک سو معادل عموم بدلی است و از سوی دیگر، معادل عموم استغراقی. می‌دانیم که نقیض موجب کلیه معادل است با سالبه جزئیه؛ یعنی «سلب کلیت» معادل است با «جزئیت سلب» (موحد، ۱۳۶۸: ۲۱۱ و ۲۱۲):

$$\forall x Fx \quad \dashv\vdash \quad \sim \exists x \sim Fx \quad (\text{صب } ۲۲۴)$$

$$\exists x Fx \quad \dashv\vdash \quad \sim \forall x \sim Fx \quad (\text{صب } ۲۲۵)$$

$$\sim \forall x Fx \quad \dashv\vdash \quad \exists x \sim Fx \quad (\text{صب } ۲۲۴')$$

$$\sim \exists x Fx \quad \dashv\vdash \quad \forall x \sim Fx \quad (\text{صب } ۲۲۵')$$

با توجه به این هم‌ارزی‌ها، می‌توانیم ادات سلب را در صورت‌بندی‌های عموم مجموعی از سوره‌های کلی عبور دهیم و سوره‌های کلی را به سوره‌های جزئی تبدیل کنیم:

عموم بدلی	عموم مجموعی
$(\exists x \exists y \sim Fxy \rightarrow \sim P)$	$(\sim \forall x \forall y Fxy \rightarrow \sim P)$

از آن‌جا که قبلاً گفته بودیم سور جزئی در مقدم شرطی عموم بدلی است نتیجه می‌گیریم که ترکیب دو عموم مجموعی می‌تواند عموم بدلی باشد! بعداً خواهیم دید که عموم بدلی در سور جزئی درون مقدم می‌تواند معادل با عموم استغراقی باشد. با توجه به این مسئله، معلوم خواهد شد که ترکیب دو عموم مجموعی می‌تواند عموم استغراقی نیز باشد.

از مجموع آنچه گفتیم نتیجه می‌شود که پیچیدگی‌های آیه «تنازع» سخن گفتن درباره آن را دشوار و احتیاط در تفسیر و تأویل آن را واجب می‌کند. در این مقاله، قصد نداریم به تفسیر و تأویل و یا تحلیل این آیه و نقد و بررسی برداشت‌هایی که از آیه شده است بپردازیم؛ قصد ما فقط اشاره به گوشه‌ای از زوایای پنهان آن و لزوم بازنگری و تعمق در ژرفای آیه است.

نمونه سوم، همان نزاع شیخ انصاری و امام خمینی در تفسیر حدیث «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله» است. قبلاً احتمال‌های چهارگانه این حدیث را فقط براساس رابطه سور کلی با ادات سلب صورت‌بندی کردیم و به ادات شرطی در آن توجهی نداشتیم. اکنون، با توجه

به این که عموم استغراقی می تواند سور کلی حاکم بر ادات شرطی باشد می توانیم صورت بندی جدیدی از احتمال های چهارگانه عرضه کنیم و ببینیم کدام یک از این احتمال ها معقول تر است:

۱. هر دو عموم مجموعی: دو سور  $\forall y$  و  $\forall z$  در دامنه شرطی  $\forall x (\forall y \sim Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$
۲. هر دو عموم استغراقی: شرطی در دامنه دو سور  $\forall y$  و  $\forall z$   $\forall x \forall y \forall z (\sim Dxy \rightarrow \sim Txz)$
۳. استغراقی - مجموعی:  $\forall y$  در دامنه شرطی و شرطی در دامنه  $\forall z$   $\forall x \forall z (\forall y \sim Dxy \rightarrow \sim Txz)$
۴. مجموعی - استغراقی:  $\forall z$  در دامنه شرطی و شرطی در دامنه  $\forall y$   $\forall x \forall y (\sim Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$

بنابر احتمال نخست، هر فعلی (مانند نماز) اگر هیچ جزئی از آن انجام پذیر نباشد (مثلاً شخص بی هوش باشد)، آن گاه هیچ جزئی را نباید ترک کند (همه اجزای نماز را باید بخواند!). این احتمال کاملاً غیر معقول است همان طور که امام خمینی به آن اشاره کرده است.

بنابر احتمال دوم، هر فعلی (مانند نماز) و هر دو جزئی از آن (مانند رکوع و سجده)، اگر جزء اول انجام پذیر نباشد (مثلاً شخص نتواند رکوع کند)، آن گاه نباید جزء دوم ترک شود (باید سجده انجام شود). این همان احتمالی است که امام خمینی برای آن وجهی یافته است و چنان که دیده می شود بدون وجه نیز نیست.

بنابر احتمال سوم، هر فعلی (مانند نماز) و هر جزئی از آن (مانند سجده)، اگر هیچ جزئی از آن انجام پذیر نباشد (مثلاً شخص بی هوش باشد)، آن گاه آن جزء نباید ترک شود بلکه باید انجام شود! این احتمال مانند احتمال نخست نامعقول است و بنابراین، پذیرش آن از سوی امام خمینی همچنان شگفت انگیز است.

این نشان می دهد که صورت بندی های جدید نیز نمی تواند تحلیل درستی از برداشت امام خمینی از حدیث عرضه کند و تحلیل های پیچیده تری را باید در نظر گرفت. به این منظور، تحلیل امام خمینی را باید مورد به مورد ذکر کنیم تا مسئله واضح شود:

توضیح محتملات الحدیث:

الاول: ان یراد من «الکل» فی الجملتين «المجموع» [عموم مجموعی]، لکنه احتمال بدئی لایلاتم مع مرمی الحدیث فان درک المجموع بدرک جمیع اجزائه و عدم درکه یحصل بعدم درک بعض اجزائه، کما ان ترک المجموع بترک بعض منه و عدم ترکه هوالاتیان بما له من الاجزاء عامه و لو اريد من «الکل» المجموع فی الموضعین بصیر المعنی «ما یدرک جمیع اجزائه لایترک جمیع اجزائه» و هو ظاهر الفساد ... الرابع عکس الثالث و هو ظاهر الفساد (سبحانی، ۱۴۱۰ق: ج ۳/۴۵).

امام خمینی اصطلاحات بحث را به شرح زیر آورده است و ما این شرح را صورت‌بندی کرده‌ایم:

۱. عموم مجموعی: درک‌المجموع = درک جمیع اجزائه کلیت  $\forall y Dxy$
۲. سلب عموم مجموعی: عدم درک‌المجموع = عدم درک بعض اجزائه سلب کلیت  $\sim \forall y Dxy$
۳. عموم مجموعی: ترک‌المجموع = ترک بعض منه ترک کلیت = جزئیت ترک  $\exists z Txz$
۴. سلب عموم مجموعی: عدم ترک‌المجموع = الاتیان بما له من الاجزاء عامة سلب جزئیت ترک  $\sim \exists z Txz$

می‌بینیم که امام خمینی و شیخ انصاری در تفسیر «درک مجموع» به  $\forall y Dxy$  توافق دارند و اختلاف ایشان به تفسیر «ترک مجموع» برمی‌گردد که امام خمینی آن را به  $\exists z Txz$  و شیخ انصاری آن را به  $\forall z Txz$  تفسیر می‌کند. همین مسئله سبب شده است که تفسیر «کل» در هر دو موضع به عموم مجموعی نزد ایشان متفاوت شود:

هر دو عموم مجموعی:

$\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \sim \forall z Txz)$	هر دو سلب کلیت	تفسیر شیخ انصاری:
$\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \sim \exists z Txz)$	سلب کلیت - سلب جزئیت	تفسیر امام خمینی:

اکنون، آشکار است که سخن امام خمینی در نامعقول‌بودن تفسیر حدیث به دو عموم مجموعی سخنی موجه است. اکنون، به عبارت دوم امام خمینی بپردازیم که تفسیر به دو عموم استغراقی است:

الثانی: ان یراد من «الکل» فیهما «کل جزء منه» [عموم استغراقی]... فهو صحیح و ان لم یکن الحدیث متعینا فیه. وجه الصحة: ان مقابل درک کل جزء هو عدم درکه و هو یحصل بعدم درک البعض ایضا، کما ان مقابل ترک کل جزء عدم ترک کل جزء (الذی یحصل بعدم ترک البعض)، فیصیر مفاد الحدیث مالا یدرک کل جزء منه لایترک کل جزئه، و یفهم منه لزوم الاتیان بالقیة (همان).

امام خمینی اصطلاحات بحث را به شرح زیر آورده است و ما این شرح را صورت‌بندی کرده‌ایم:

$\forall y Dxy$	=	کلیت	=	درک کل جزء	عموم استغراقی:
$\sim \forall y Dxy$	=	سلب کلیت	=	مقابل درک کل جزء	سلب عموم استغراقی:
$\exists y \sim Dxy$	=	جزئیت سلب	=	عدم درک البعض	=
$\forall y Txy$	=	کلیت	=	ترک کل جزء	عموم استغراقی:
$\sim \forall y Txy$	=	سلب کلیت	=	مقابل ترک کل جزء	سلب عموم استغراقی:
$\exists y \sim Txy$	=	جزئیت سلب	=	عدم ترک البعض	=

می‌بینیم که امام خمینی و شیخ انصاری در این جا در تفسیر استغراقی از «لایدرک کله» اختلاف دارند: امام خمینی آن را به «عدم درک کل جزء» و  $\forall y Dxy \sim \forall y Dxy$  و شیخ انصاری آن را به  $\forall y \sim Dxy$  تفسیر می‌کند. آن‌ها در تفسیر استغراقی از «لایترک کله» نیز اختلاف دارند: امام خمینی آن را به  $\forall z Txz \sim \forall z Txz$  و شیخ انصاری آن را به  $\forall z \sim Txz$  تفسیر می‌کند. همین مسئله سبب شده است که تفسیر «کل» در هر دو موضع به عموم استغراقی نزد ایشان متفاوت شود: هر دو عموم استغراقی:

تفسیر شیخ انصاری: هر دو کلیت سلب  $\forall x (\forall y \sim Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$

تفسیر امام خمینی: هر دو سلب کلیت  $\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \sim \forall z Txz)$

می‌بینیم که تفسیر امام خمینی از دو عموم استغراقی همان تفسیر شیخ انصاری از دو عموم مجموعی است! از این رو، می‌بینیم که هر دو بر معقول بودن آن اتفاق دارند. شگفتی قضیه این جاست که امام خمینی عموم مجموعی و عموم استغراقی را در ناحیه «درک کل» به یکسان تفسیر می‌کند؛ اما در ناحیه «ترک کل» به دو شکل متفاوت تبیین می‌کند.

- |    |                      |                     |   |
|----|----------------------|---------------------|---|
| ۱. | هر دو عموم مجموعی:   | هر دو سلب کلیت      | $\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \sim \forall z Txz)$ |
| ۲. | هر دو عموم استغراقی: | هر دو کلیت سلب      | $\forall x (\forall y \sim Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$ |
| ۳. | مجموعی - استغراقی:   | سلب کلیت - کلیت سلب | $\forall x (\sim \forall y Dxy \rightarrow \forall z \sim Txz)$ |
| ۴. | استغراقی - مجموعی:   | کلیت سلب - سلب کلیت | $\forall x (\forall y \sim Dxy \rightarrow \sim \forall z Txz)$ |

الثالث: ان یراد من «الکل» فی الجملة الاولى «المجموع» [عموم مجموعی] و من الثانی «کل جزء منه» [عموم استغراقی] و هو صحیح بعین ماذکرناه فی الثانی، فمعناه «ما لایدرک مجموعه و یتعذر مجموعه لایترک کل جزء منه» ای «لایترک بکلیتته» و هذا اظهر الاحتمالات و یساعده الذوق العرفی (همان: ۴۶).

با آنچه توضیح دادیم آشکار است که احتمال سوم امام خمینی همان احتمال دوم او باشد زیرا او عموم مجموعی و استغراقی را در «درک کل» یکی می‌گیرد. از این جا، می‌توان انتظار داشت که احتمال چهارم امام خمینی همان احتمال نخست او باشد چیزی که خود او به آن تصریح می‌کند:

الرابع: عکس الثالث و هو ظاهر الفساد بعین ما ذکرناه فی الاول (همان).

این نکته که عموم مجموعی و استغراقی در بعضی موارد یکی باشند امری است که در مثال‌های دیگری نیز رخ داده است و از نظر نگارنده امری نامقبول و یا دست‌کم مشکوک است. به این نکته در بخش ایرادها خواهیم پرداخت.

## تالی شرطی

اکنون، این سؤال مطرح هست که اگر سور کلی یا جزئی در تالی شرطی باشند، چه نوع عمومی خواهیم داشت؟ برای یافتن پاسخ به مثال‌های دیگری نیازمندیم:

عموم مجموعی: اگر می‌خواهی شب قدر را درک کنی، همه شب‌ها را احیا بگیر.

عموم استغراقی: بر هر مسلمانی واجب است که هنگام خورشیدگرفتگی نماز آیات بخواند.

عموم بدلی: اگر در ماه رمضان مسافرت رفتی، در یکی از روزهای باقی‌مانده سال روزه بگیر.<sup>۲</sup>

در مثال نخست، آشکار است که برای درک شب قدر، باید همه شب‌ها را بیدار بود و بیداری برخی شب‌ها برای درک این مقصود کفایت نمی‌کند. بنابراین، عموم در این مثال عموم مجموعی است. این درست است که تک‌تک شب‌ها را باید احیا گرفت (سور همه برای احیاگرفتن استغراقی است)، اما احیاگرفتن تک‌تک شب‌ها (به‌تنهایی) برای درک شب قدر کافی نیست و همه شب‌ها را باید با هم احیا گرفت تا شب قدر درک شود (سور همه برای درک شب قدر مجموعی است). این درست شبیه آن است که ایمان به همه ائمه را شرط رستگاری می‌دانیم و این عموم را عموم مجموعی تلقی می‌کنیم. در این‌جا نیز سور همه برای ایمان‌آوردن عموم استغراقی و برای رستگاری عموم مجموعی است.

در مثال دوم، بر هر مسلمانی واجب است هنگام خورشیدگرفتگی نماز آیات بخواند (هر مسلمان، زمانی که خورشید بگیرد باید نماز آیات بخواند). خواندن نماز آیات هنگام خورشیدگرفتگی، آشکارا، بر تک‌تک مسلمانان واجب است و از این‌رو، عموم در این مثال عموم استغراقی است.

در مثال سوم، نیز آشکار است که هیچ‌روزی از روزهای باقی‌مانده سال برای روزه‌گرفتن مسافر در ماه رمضان واجب نیست و همه روزها علی‌البدل می‌توانند برای گرفتن روزه مناسب باشند. (از استثنای «روز ماقبل رمضان» برای کسی که تا پیش از آن قضای روزه را به‌جا نیاورده صرف‌نظر کرده‌ایم).

تحلیل این سه جمله به زبان منطق جدید کمک می‌کند ربط و نسبت انواع سه‌گانه عموم

با تالی ادات شرطی آشکار شود:

عموم مجموعی:  $(P \rightarrow \forall x Gx)$  سور کلی در تالی شرطی

عموم استغراقی:  $\forall x (P \rightarrow Gx)$  سور کلی حاکم بر شرطی

عموم بدلی:  $(P \rightarrow \exists x Gx)$  سور جزئی در تالی شرطی

## سور کلی حاکم بر شرطی

تاکنون، در چند حالت، سورهای کلی داشتیم که حاکم بر شرطی بودند. در این جا می‌خواهیم بحثی کلی در این باب داشته باشیم. اگر سور کلی بر سر یک شرطی بیاید، آن‌گاه در مقدم یا تالی یا در هر دو، ضمیری خواهد بود که به آن سور برمی‌گردد. این سه وضعیت، از برخی جهات با هم متفاوت‌اند، اما از نظرگاه مبحث انواع عموم، تفاوتی ندارند و سور کلی در هر سه وضعیت، عموم استغراقی است. نخست سه مثال برای سه وضعیت گفته‌شده می‌آوریم:

عموم استغراقی: ایما ما تدعوا فله‌الاسماء الحسنی (اسراء: ۱۱۰)

عموم استغراقی: و الذین جاهدوا فینا لنهینهم سیلنا (عنکبوت: ۶۹)

عموم استغراقی: بر هر مسلمانی واجب است که هنگام خورشیدگرفتگی، نماز آیات بخواند.

در مثال نخست، ضمیر فقط در مقدم شرطی قرار دارد که به سور برمی‌گردد: «هر نامی اگر خداوند را با «آن» بخوانید، خداوند نام‌های نیکو دارد»؛ در مثال دوم، در مقدم و تالی، ضمیری قرار دارد که به سور برمی‌گردد: «همه کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند راه‌های خود را به «آن‌ها» می‌نمایانیم»؛ در مثال سوم نیز، ضمیر فقط در تالی قرار دارد: «بر هر مسلمانی واجب است که اگر خورشید بگیرد، «او» نماز آیات بخواند.»

هر سه مثال، عموم استغراقی‌اند زیرا در مثال نخست، خواندن همه نام‌ها با هم شرط داشتن نام‌های نیکو برای خداوند اعلام نشده است؛ در مثال دوم نیز، راهنمایی خداوند، آشکارا، تک‌تک مجاهدان را شامل می‌شود و از این رو، عموم در این مثال عموم استغراقی است؛ در مثال سوم هم، نماز آیات بر تک‌تک افراد واجب می‌شود.

با این توضیحات، تحلیل این سه جمله به زبان منطق جدید، به شکل زیر خواهد بود:

متغیر در مقدم	$\forall x (Fx \rightarrow P)$	عموم استغراقی:	سور کلی حاکم بر شرطی
متغیر در مقدم و تالی	$\forall x (Fx \rightarrow Gx)$	عموم استغراقی:	
متغیر در تالی	$\forall x (P \rightarrow Gx)$	عموم استغراقی:	

آنچه در این جا جدید است صورت‌بندی دوم است که قبلاً با آن صریحاً روبه‌رو نشده بودیم. در پایان به یک موضوع شگفت‌انگیز اشاره می‌کنیم. مثال زیر می‌تواند ترکیب زیبایی از عموم استغراقی و بدلی و مجموعی باشد:

عموم استغراقی و بدلی و مجموعی: من احیا (نفساً) فکانما احیا الناس جمیعاً (مائده: ۳۲)

$$\forall x (\exists y Axy \rightarrow \forall z Axz)$$

## سور جزئی حاکم بر شرطی

تاکنون، سور کلی را هم در دامنه شرطی و هم بیرون از دامنه شرطی بررسی کرده‌ایم، اما سور جزئی فقط در دامنه شرطی مورد بحث قرار گرفت. اکنون، این سؤال مطرح است که اگر سور جزئی حاکم بر شرطی باشد، چه نوع عمومی خواهیم داشت؟ ظاهراً تردیدی نیست که چنین سوری دارای عموم بدلی است، اما برای اطمینان خاطر و جامع‌بودن بحث، این وضعیت را نیز بررسی می‌کنیم. در زیر سه مثال با ساختار نسبتاً متفاوت از سور جزئی حاکم بر شرطی عرضه کرده‌ایم:

عموم بدلی: برخی از اعمال‌اند که اگر انجام شوند، مؤمنین شاد می‌شوند.

عموم بدلی: برخی از اعمال‌اند که اگر در حال احرام باشی، نمی‌توانی انجام دهی.

عموم بدلی: برخی از اعمال‌اند که اگر بدون قصد قربت انجام شوند، پذیرفته نمی‌شوند.

تحلیل این سه جمله به زبان منطق جدید و ربط و نسبت این سه عموم با ادات شرطی را آشکار می‌سازد:

عموم بدلی:	$\exists x (Fx \rightarrow P)$	متغیر در مقدم
عموم بدلی:	$\exists x (P \rightarrow Gx)$	متغیر در تالی
عموم بدلی:	$\exists x (Fx \rightarrow Gx)$	متغیر در مقدم و تالی

سور جزئی حاکم بر شرطی

اما این جا این سؤال مهم خودنمایی می‌کند که آیا درباره مثال اول، هر عملی هرچه باشد، به صورت علی‌البدل و لا علی‌التعین، مؤمنین را شاد می‌کند؟ و درباره مثال دوم، آیا هر عملی را، به صورت علی‌البدل و لا علی‌التعین، نباید در هنگام احرام انجام داد؟ و در مثال سوم، آیا هر عملی به صورت علی‌البدل بدون قصد قربت رد می‌شود؟

به وضوح پاسخ منفی است. می‌دانیم که فقط ادای برخی از اعمال خاص مؤمنین را شاد می‌سازد (اعمال نیک) و فقط ادای برخی از اعمال خاص در حال احرام حرام است (اعمالی از قبیل کشتن حیوانات و تمتع جنسی) و فقط در برخی از اعمال خاص قصد قربت شرط است (عبادات). بنابراین، می‌توان قاطعانه گفت که مثال‌های یادشده و کلاً سور جزئی حاکم بر شرطی اصولاً از انواع «عموم» و «الفاظ عام» نیستند، بلکه مصادیقی برای «خصوص» و از «الفاظ خاص»‌اند.

بنابراین، نمودار اخیر را به صورت زیر اصلاح می‌کنیم:



متغیر در مقدم	$\exists x (Fx \rightarrow P)$	سور جزئی حاکم بر شرطی = خصوص
متغیر در تالی	$\exists x (P \rightarrow Gx)$	
متغیر در مقدم و تالی	$\exists x (Fx \rightarrow Gx)$	

## انواع عموم و ترکیب سورها

محمد رضا مظفر (۱۳۲۲-۱۳۸۴ق)، برای اثبات حجیت خبر واحد، عموم در فعل امر «لینذروا» در آیه انذار را عموم استغراقی می‌داند:

ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم ينذرون... لا دلالة في الآية على انه يجب في الطائفة ان ينذروا قومهم إذا رجعوا اليهم مجتمعين بشرط الاجتماع، فالآية من هذه الناحية مطلقة و بمقتضى اطلاقها يكون خبر الواحد لو انفرد بالاخبار حجة أيضا. یعنی ان العموم فيها افرادی لا مجموعی (مظفر، ۱۳۷۰: ۲/ ۷۹-۸۰).

مظفر به تمایز میان «انذار جمعی و گروهی» با «انذار فردی و تکی» توجه کرده و آن دو را به ترتیب، عموم مجموعی و عموم استغراقی نامیده است. تفاوت انذار گروهی با انذار تکی در این است که در انذار گروهی، چند نفر، هم‌زمان در یک محل (مثلاً در یک شهر) جمع می‌شوند و به انذار می‌پردازند، اما در انذار تکی، افراد، در مکان‌های متفاوت (مثلاً هر کس در شهر خود) و حتی در زمان‌های متفاوت (مثلاً از صدر اسلام تا زمان ظهور) انذار می‌کنند. بنابراین، در این‌جا، می‌توان عموم مجموعی را به «وحدت زمان و مکان» و عموم استغراقی را به «تعدد زمان و مکان» تعریف کرد.

اکنون، می‌توانیم عموم مجموعی و عموم استغراقی را به روش جدیدی تحلیل و صورت‌بندی کنیم: انذار جمعی یعنی این‌که در یک زمان و مکان، همه مبلغان جمع شوند و شروع به تبلیغ کنند؛ درحالی‌که انذار پراکنده و جداگانه یعنی هر مبلغی در زمانی و مکانی به تبلیغ پردازد؛ انذار فردی را نیز شاید بتوان بر این اساس تحلیل کرد که برخی مبلغان در برخی زمان‌ها و مکان‌ها به امر تبلیغ دین مشغول شوند.

عموم مجموعی:	انذار جمعی	در یک زمان و مکان، همه مبلغان تبلیغ می‌کنند.
عموم استغراقی:	انذار پراکنده	هر مبلغی در زمانی و مکانی تبلیغ می‌کند.
عموم بدلی:	انذار فردی	برخی مبلغان در برخی زمان‌ها و مکان‌ها تبلیغ می‌کنند.

اگر حروف s و t را برای زمان و مکان (برگرفته از space و time) در نظر بگیریم می‌توانیم تحلیل مناسبی از این سه جمله به زبان منطق جدید عرضه کنیم و ربط و نسبت این سه عموم با ترکیب سورها را به نمایش بگذاریم:

عموم مجموعی:	$\exists s \exists t \forall x Fxst$	سور کلی در دامنه سور جزئی
عموم استغراقی:	$\forall x \exists s \exists t Fxst$	سور کلی حاکم بر سور جزئی
عموم بدلی:	$\exists x \exists s \exists t Fxst$	سورهای جزئی

همان‌طور که دیده می‌شود، تقدم و تأخر سور کلی و جزئی می‌تواند هر یک از عموم مجموعی و استغراقی را به یکدیگر تبدیل کند. سور کلی «پس» از سور جزئی، عموم مجموعی است و «پیش» از آن، عموم استغراقی. در منطق جدید اثبات شده است که سورهای کلی و جزئی را نمی‌توان جابه‌جا کرد (موحد، ۱۳۳۸: ۲۲۴). این نشان می‌دهد که جایگاه سورها نسبت به هم اهمیت دارد و در این جا نشان دادیم که یکی از جلوه‌های این اهمیت تفکیک عموم مجموعی از عموم استغراقی است.

ظاهراً سورهای زمانی و مکانی هیچ نقش اساسی در بیان عموم مجموعی و استغراقی ندارند و هر جا که سورهای کلی و جزئی کنار یکدیگر قرار بگیرند صرف‌نظر از این‌که از چه نوعی باشند، عموم مجموعی و استغراقی پدید می‌آید. برای نمونه:

عموم مجموعی:	اشتهای مشترک	برخی غذاها را همه دوست دارند.
عموم استغراقی:	اشتهای پراکنده	هر کسی غذایی را دوست دارد.
عموم بدلی:	اشتهای فردی	برخی انسان‌ها برخی غذاها را دوست دارند.

اگر حرف f را برای غذا (برگرفته از food) در نظر بگیریم صورت‌بندی این جمله‌ها به شکل زیر خواهد بود:

عموم مجموعی:	$\exists f \forall x Lxf$	سور کلی در دامنه سور جزئی
عموم استغراقی:	$\forall x \exists f Lxf$	سور کلی حاکم بر سور جزئی
عموم بدلی:	$\exists x \exists f Lxf$	سورهای جزئی

### ایرادهای صورت‌بندی‌ها

هرچند صورت‌بندی‌های مقاله در نشان دادن ظرافت‌های بحث انواع عموم در اصول فقه بسیار کارآمد و توانا ظاهر شد، اما نمی‌توان ایرادهایی را که به این صورت‌بندی‌ها وارد

است نادیده گرفت. این ایرادها را، درواقع، یا باید به منطق جدید وارد دانست یا به بحث انواع عموم در اصول فقه و یا به نحوه صورت‌بندی نگارنده. شاید ایراد به هر سه وارد باشد چراکه هر سه ساخته انسان و دست‌پرورده بشر است و انسان نیز جایز الخطاست.

ایرادها دو دسته‌اند: یکی آن‌که صورت‌بندی‌های مقاله و قواعد منطق جدید برخی از انواع عموم را با برخی دیگر معادل و هم‌ارز می‌سازد (برای نمونه، عموم مجموعی و استغراقی یکی می‌شوند). دسته دوم، آن است که صورت‌بندی‌های مقاله و قواعد منطق جدید برخی از انواع عموم را مستلزم برخی دیگر می‌سازد (برای نمونه عموم مجموعی مستلزم عموم استغراقی می‌شود و یا برعکس). از آن‌جا که، شهوداً، انواع عموم را نه معادل یکدیگر و نه مستلزم یکدیگر می‌یابیم، نتایج به دست آمده در منطق جدید را ایرادهای صورت‌بندی‌های مقاله ذکر کرده‌ایم. اگر کسی شهودهای ما را، برای ناهم‌ارزی یا استلزام‌ناپذیری میان انواع عموم، نادرست می‌انگارد، به این ایرادها در حکم احکامی زیبا و شگفت‌انگیز برای انواع عموم بنگرد.

### ایراد ۱. عموم بدلی در مقدم = عموم استغراقی

قبلاً دیدیم که سور جزئی در مقدم شرطی و سور کلی حاکم بر شرطی، به ترتیب، عموم بدلی و عموم استغراقی‌اند:

عموم استغراقی:	$\forall x (Fx \rightarrow P)$	سور کلی حاکم بر شرطی
عموم بدلی:	$(\exists x Fx \rightarrow P)$	سور جزئی در مقدم شرطی

اما در منطق جدید اثبات شده است که این دو گزاره هم‌ارزند (همان: ۲۱۷):

$$\forall x (Fx \rightarrow P) \quad \dashv\vdash \quad (\exists x Fx \rightarrow P) \quad (ص ۲۳۲)$$

این هم‌ارزی در مثال‌ها نیز تأیید می‌شود:

عموم استغراقی: هر برده‌ای را که آزاد کنی، بخشیده می‌شوی.

عموم بدلی: اگر برده‌ای را آزاد کنی، بخشیده می‌شوی.

### ایراد ۲. استنتاج عموم مجموعی در مقدم از عموم استغراقی

همچنین دیدیم که سور کلی در مقدم شرطی و سور کلی حاکم بر شرطی، به ترتیب، عموم مجموعی و عموم استغراقی‌اند:

عموم مجموعی:  $(\forall x Fx \rightarrow P)$  سور کلی در مقدم شرطی

عموم استغراقی:  $(\forall x (Fx \rightarrow P))$  سور کلی حاکم بر شرطی

اما در منطق جدید اثبات شده است که گزاره نخست از گزاره دوم نتیجه می‌شود (همان: ۲۱۸ و ۲۲۱):

$$\forall x (Fx \rightarrow P) \vdash \exists x (Fx \rightarrow P) \dashv\vdash (\forall x Fx \rightarrow P) \quad (\text{ص ۲۳۳ و ۲۴۸})$$

این استلزام در مثال‌ها نیز تأیید می‌شود زیرا استدلال زیر معتبر است:

عموم استغراقی: به هر پیامبری که ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

عموم مجموعی: بنابراین، اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

اما عکس آن نامعتبر است:

عموم مجموعی: اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

عموم استغراقی: بنابراین، به هر پیامبری که ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

### ایراد ۳. عموم مجموعی در مقدم = خصوص

همچنین دیدیم که سور کلی در مقدم شرطی و سور جزئی حاکم بر شرطی، به ترتیب، عموم مجموعی و خصوص اند:

عموم مجموعی:  $(\forall x Fx \rightarrow P)$  سور کلی در مقدم شرطی

خصوص:  $(\exists x (Fx \rightarrow P))$  سور جزئی حاکم بر شرطی

اما در منطق جدید اثبات شده است که این دو گزاره هم‌ارزند (همان: ۲۱۸):

$$\exists x (Fx \rightarrow P) \dashv\vdash (\forall x Fx \rightarrow P) \quad (\text{ص ۲۳۳})$$

اما آیا این هم‌ارزی در مثال‌ها نیز تأیید می‌شود؟ آیا دو گزاره زیر هم‌ارز و صادق‌اند؟

عموم مجموعی: اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

خصوص: پیامبری هست که اگر به او ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

آیا پیامبری هست که ایمان به او برای نجات کافی باشد؟ خیر. ایمان به هیچ پیامبری به تنهایی سبب نجات نیست.<sup>۳</sup>

مثال نقض ارائه شده، جهت راست به چپ هم‌ارزی مطرح شده را نشانه گرفته است و در صدد ساقط کردن اعتبار آن است. اکنون، سؤال این است که آیا جهت چپ به راست

هم‌ارزی یادشده درست است یا این‌که مانند جهت عکس مثال نقضی دارد؟ بدون شک، مثال‌هایی هست که جهت چپ به راست را تأیید می‌کند؛ برای نمونه، عکس مثال نقض بالا به‌نظر می‌رسد معتبر است:

خصوص: پیامبری هست که اگر به او ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.  
عموم مجموعی: بنابراین، اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، نجات می‌یابی.

واقعاً اگر بپذیریم که پیامبری هست که ایمان به او برای نجات کافی است، به‌طریق اولی ایمان به همه پیامبران برای نجات کافی خواهد بود. به‌رغم این، مثال‌های نقضی هم وجود دارد؛ برای نمونه:

خصوص: برخی از اعمال‌اند که اگر انجام شوند، مؤمنین شاد می‌شوند.  
عموم مجموعی: بنابراین، اگر همه اعمال انجام شوند، مؤمنین شاد می‌شوند.

آشکار است که اگر همه اعمال انجام شوند (برای نمونه، مؤمنین اذیت شوند) آن‌گاه مؤمنین هرگز شاد نخواهند شد. اعمال نیک فقط در حالتی موجب شادی مؤمنین می‌شود که آمیخته با اعمال ناپسند و خشونت‌آمیز نباشد.

با توجه به این دو مثال نقض، درمی‌یابیم که ایراد سوم خود یک ایراد دارد و با شهودهای زبانی و منطق تکوینی ما ناسازگار است. در این‌جا دو گزینه پیش‌رو داریم: یا باید منطق جدید را تخطئه کنیم و ایراد سوم را نادیده بگیریم یا این‌که شهودهای زبانی و منطق خدادادی خویش را انکار کنیم و ایراد سوم را جلدی بگیریم. هر دو گزینه هزینه‌های سنگینی را بر ذهن و زبان ما تحمیل می‌کنند و پاسخ‌های مستدل و قانع‌کننده‌ای می‌طلبند.

#### ایراد ۴. استنتاج عموم استغراقی از عموم مجموعی هنگام ترکیب سورها

قبلاً دیدیم که سور کلی قبل و بعد از سور جزئی، به‌ترتیب، عموم استغراقی و مجموعی‌اند:

عموم مجموعی:  $\exists f \forall x Lx \supset f$  سور کلی در دامنه سور جزئی  
عموم استغراقی:  $\forall x \exists f Lx \supset f$  سور کلی حاکم بر سور جزئی

اما در منطق جدید اثبات شده است که سور کلی قبل از سور جزئی مستلزم سور کلی بعد از سور جزئی است:

(صب ۲۳۳)  $\forall x \exists f Lx \supset \exists f \forall x Lx$  (موحد، ۱۳۶۸: ۲۱۸).

این استلزام در مثال‌ها نیز تأیید می‌شود زیرا استدلال از اولی به دومی معتبر است:

عموم مجموعی: برخی غذاها را همه دوست دارند.  
عموم استغراقی: بنابراین، هر کسی غذایی را دوست دارد.

اما عکس آن نامعتبر است:

عموم استغراقی: هر کسی غذایی را دوست دارد.  
عموم مجموعی: بنابراین، برخی غذاها را همه دوست دارند.

### نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه گفتیم می‌توان نتایج زیر را بیان کرد:

۱. سور کلی،
  - a. در دامنه سلب، عموم مجموعی است.
  - b. در مقدم یا تالی شرطی، عموم مجموعی است.
  - c. در دامنه سور جزئی، عموم مجموعی است.
  - d. اگر حاکم بر سلب باشد، عموم استغراقی است.
  - e. اگر حاکم بر ادات شرطی باشد، عموم استغراقی است.
  - f. اگر حاکم بر سور جزئی باشد، عموم استغراقی است.
  - g. (کلاً، می‌توان نتیجه گرفت که سور کلی اگر در دامنه یکی از این ادات‌ها قرار بگیرد: «ادات سلب»، «ادات شرطی»، یا «سور جزئی»، آن‌گاه مجموعی است و اگر حاکم بر آن‌ها باشد، استغراقی است).
    ۲. سور جزئی،
      - a. در مقدم یا تالی شرطی، عموم بدلی است.
      - b. اگر حاکم بر ادات شرطی باشد، اصولاً، از ادات‌های عموم نیست بلکه ادات خصوص است.
    ۳. سور کلی در دامنه سور کلی، حکم همان سور کلی را دارد و سور جزئی در دامنه سور جزئی، حکم همان سور جزئی را دارد.
      - a. (کلاً، اگر دو سور یکسان کنار یکدیگر قرار بگیرند، سور پسین حکم سور پیشین را دارد:

اگر سور پیشین مجموعی باشد، سور پسین نیز مجموعی است؛  
اگر استغراقی باشد، استغراقی است  
و اگر بدلی باشد، بدلی است).  
اگر این تحلیل‌ها را بپذیریم، آن‌گاه با ایرادهای زیر روبه‌رو می‌شویم:  
عموم بدلی در مقدم برابر با عموم استغراقی می‌شود.  
عموم مجموعی در مقدم برابر با خصوص می‌شود.  
عموم مجموعی در دامنه سور جزئی مستلزم عموم استغراقی می‌شود.  
عموم استغراقی نیز مستلزم عموم مجموعی در مقدم می‌شود.  
نقد و بررسی این ایرادها و رد یا قبول آن‌ها نیازمند پژوهش بیشتری است.

### پی‌نوشت

۱. در این جا لازم می‌دانم از آقای سید عمار کلانتر بابت نکات انتقادی فراوانی که به پیش‌نویس مقاله داشتند سپاس‌گزار می‌کنم.
۲. مثال‌های زیر مثال‌های کوتاه‌تر و عرفی‌تری برای مقصود ما می‌توانند باشند:  
عموم بدلی: اگر اتاق کوچک باشد، برخی بیرون می‌مانند.  
عموم مجموعی: اگر اتاق بزرگ باشد، همه جا می‌شوند.  
عموم استغراقی: هر که دیر برسد، بیرون می‌ماند.  
عموم استغراقی: من طلبنی وجدنی.  
عموم استغراقی: من جلا وجد.
۳. شاید به‌نظر برسد که پاسخ این سؤال مثبت است و آن پیامبر همانا پیامبر خاتم حضرت ختمی مرتبت (ص) است، اما باید توجه کرد که ایمان به پیامبر اسلام بدون ایمان به پیامبران پیشین برای نجات کافی نیست و کسی که فقط به پیامبر اسلام ایمان آورده باشد و پیامبران پیشین را قبول نداشته باشد نجات نخواهد یافت.  
باز شاید به‌نظر برسد که ایمان به پیامبر اسلام و انکار پیامبران پیشین ممکن نیست زیرا پیامبر اسلام تصدیق‌کننده پیامبران پیش از خود بوده و ایمان به او مستلزم ایمان به آن پیامبران است. چنین گمانی صحیح نیست زیرا اگر این سخن صحیح باشد، خواهیم گفت که پیامبران پیشین نیز تصدیق‌کننده پیامبران قبلی و بشارت‌دهنده پیامبران بعدی بوده‌اند. بنابراین، ایمان به هر پیامبری ایمان به همه پیامبران خواهد بود. این سخن هرچند پذیرفتنی می‌نماید، اما ایرادی

به آن وارد است و آن این‌که در این حالت، ایمان به هر پیامبری مستلزم نجات خواهد بود (زیرا ایمان به هر پیامبر مستلزم ایمان به همه پیامبران است و ایمان به همه پیامبران مستلزم نجات است)، اما به این ترتیب، مثال ایمان به پیامبران مثالی برای عموم استغراقی خواهد بود و دیگر مثالی برای عموم مجموعی نخواهد بود؛ درحالی‌که این مثال یکی از رایج‌ترین مثال‌ها برای عموم مجموعی است و نگارنده فقیه یا اصولی‌ای را ندیده است که آن را استغراقی بداند. بنابراین، اگر نظر فقیهان و اصولیان را در حکم اصل موضوع بپذیریم و مثال پیامبران را برای عموم مجموعی بدانیم، باید بپذیریم که ایمان به پیامبر اسلام برای نجات کافی نیست. بنابراین، جمله «پیامبری هست که اگر به او ایمان بیاوری، نجات می‌یابی» کاذب است و در نتیجه هم‌ارز این گزاره صادق نیست که «اگر به همه پیامبران ایمان بیاوری، نجات می‌یابی».

## منابع

- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۲). *فرائد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حائری، شیخ مرتضی (۱۴۱۸ق). *الخمیس*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). *اجود التقریرات (تقریرات درس میرزا محمدحسین غروی اصفهانی نائینی)*، قم: مصطفوی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق). *تهذیب الاصول، تقریرات السید الخمینی*، قم: دارالفکر.
- فلاحی، اسدالله (۱۳۸۹). «انواع عموم در اصول فقه»، *فقه و اصول ۸۵ (مطالعات اسلامی سابق)*، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان.
- فیاض، محمداسحاق (۱۴۱۰ق). *تقریرات السید الخوئی*، قم: دارالهادی للمطبوعات.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). *اصول الفقه*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- موحد، ضیاء (۱۳۶۸). *درآمدی به منطق جدید*، تهران: علمی و فرهنگی.
- میرزای قمی (۱۳۷۸ق). *قوانین الاصول*، قم: کتابفروشی علمیة اسلامیة.